

رسائل

مجله علمی دانش پژوهان مجتمع فقه، حقوق و قضای اسلامی
سال ششم، شماره اول، پیاپی نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹
صفحات ۲۹ تا ۶۱

عبدالله محمودی*

a.mahmodi110@yahoo.com

قلمرو ضمان درک بائع با تاکید بر جبران غرامات ناشی از کاهش ارزش پول

چکیده

یکی از معضلات دعاوی حقوقی در شرایط تورم این است که ارزش پول و سرمایه تغییر می‌کند و به همین دلیل مدعی معمولاً این مطالبه را دارد که علاوه بر اصل مال، خسارت ناشی از تورم را نیز از طرف مقابل بگیرد. مطابق ماده ۳۹۱ قانون مدنی اگر مشتری از وجود فساد مطلع نباشد، بائع باید علاوه بر استرداد ثمن، غرامات وارده بر مشتری را نیز پرداخت کند. طبق رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۹۳/۷/۱۵ دیوان عالی کشور، یکی از مصادیق غرامت در این ماده، کاهش ارزش پول است. البته در این خصوص نظرات مختلفی از فقها مطرح شده است. عده ای اساساً جبران کاهش ارزش پول را جایز نمی‌دانند. عده ای دیگر قائل به احتیاط و مصالحه هستند. اما عده ای دیگر قائل به لزوم جبران کاهش ارزش پول هستند که همین قول صحیح به نظر می‌رسد. این گروه از فقها عموماً کاهش ارزش پول را نوعی غرامت و خسارت می‌دانند و به همین دلیل می‌توان گفت ماده ۳۹۱ و رأی وحدت رویه مطابق نظر این گروه از فقهاء و موجه است.

کلیدواژه‌گان: ماهیت پول، تورم، جبران خسارت، ضمان درک، غرامت، ماده ۳۹۱ ق. م، رأی وحدت رویه.

*فارغ التحصیل مدرسه عالی قضاوت و طلبه سطح سه حوزه علمیه قم.

ماده ۳۹۱ قانون مدنی مقرر داشته است: «در صورت مستحق للغير درآمدن کل یا بعض از مبیع، بایع باید ثمن مبیع را مسترد دارد. و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، بایع باید از عهده غرامات وارد شده بر مشتری نیز برآید.» بر این اساس، می‌توان گفت بایع در برابر مشتری دو تکلیف دارد؛ یکی، استرداد ثمن معامله و دیگری، جبران غرامت‌های وارد شده به مشتری. به علت اختلافات موجود بین فقها، حقوق دانان و آراء قضائی در خصوص مصادیق غرامت، دیوان عالی با صدور رأی وحدت رویه در آذرماه ۱۳۹۳، این اختلافات را حل کرده است.

فقها در بحث ضمان درک مبیع، به اتفاق، استرداد ثمن را از طرف بایع لازم می‌دانند. در تکلیف بایع به استرداد ثمن فرقی نمی‌کند که مشتری به بطلان بیع، آگاه بوده یا بدان جاهل بوده است، هم‌چنان‌که در علم و جهل بایع به بطلان بیع نیز تفاوتی نیست.

به تبع اقوال فقهی، قانون مدنی در ماده ۳۹۱ نیز به نحو مطلق ذکر شده است. همان‌طور که مشخص است، در این ماده، واژه «غرامات» بدون ذکر مصادیق آن آمده و این مسئله باعث اختلاف بین حقوق دانان در مصادیق غرامت شده است. آن‌چه از متون فقهی نیز برمی‌آید، بیانگر اختلاف فقها در این زمینه است. در رویه قضات، مواردی هم‌چون هزینه‌های مربوط به معامله مانند ثبت و دلالی، هزینه‌های دادرسی، وکالت و غیره از مصادیق غرامت دانسته شده است، اما در خصوص کاهش ارزش پول و نرخ روز مبیع اختلاف وجود دارد. عده‌ای از قضات در راستای جبران غرامت وارده به مشتری، بایع را به جبران کاهش ارزش پول یا نرخ روز مبیع محکوم می‌کنند، ولی عده‌ای دیگر، این دو مورد را از مصادیق غرامت نمی‌دانند.

نوشته حاضر با تأکید بر رأی وحدت رویه که در مورد کاهش ارزش پول تعیین تکلیف کرده است، بحث را تنها در مورد این مصداق پیگیری می‌کند. برای بررسی دقیق موضوع، ابتدا اصل جواز جبران کاهش ارزش پول از منظر فقها بحث شده است، سپس بر فرض جواز آن، در مورد غرامت بودن یا نبودن آن بحث ادامه پیدا می‌کند. در آخر نیز رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور بیان شده است.

۱- اصل جواز جبران کاهش ارزش پول

به طور کلی، فقهای که درباره جواز جبران کاهش ارزش پول اظهار نظر کرده‌اند، سه گروه هستند. دسته اول، کسانی هستند که جبران کاهش ارزش پول را غیر مجاز می‌دانند و برای قول مختار خود چهار دلیل اقامه کرده‌اند. دسته دوم، کسانی هستند که جبران کاهش ارزش پول را نه تنها مجاز، بلکه آن را لازم می‌دانند. این گروه نیز برای نظر خود نه دلیل اقامه کرده‌اند. دسته آخر از آن جایی که دلایل هر دو قول را نسبتاً موجه دانسته‌اند و بر هیچ کدام نقد جدی وارد ندانسته‌اند، درباره جبران کاهش ارزش پول احتیاط به مصالحه کرده‌اند و هیچ کدام از دو قول را ترجیح نداده‌اند. در ادامه، دیدگاه‌های فوق و ادله هر یک از آنها مطرح می‌شود.

۱-۱- عدم جواز جبران کاهش ارزش پول

۱-۱-۱- دلیل اول: مثلی بودن پول

اولین دلیلی که برای عدم جواز جبران کاهش ارزش پول بیان شده مثلی بودن پول است. آیت الله تبریزی و آیت الله سیستانی بر اساس همین دلیل، در پاسخ به پرسش کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی درباره مسئله پرداخت قیمت روز مهریه، جبران کاهش ارزش پول را غیر مجاز اعلام کرده‌اند. ایشان معتقدند که پول سند مال نیست بلکه خودش مال است و اموال مثلی هم محسوب می‌شود. بنابراین در فرضی که پول رایج مورد بدهی باشد نمی‌توان بیشتر از همان مبلغ را مطالبه کرد. (پاسخ شماره ۲۵۲۸، مورخه ۱۳۷۵/۷/۲۴ هـ. ش به پرسش کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی و پاسخ مورخه ۱۴۱۷/۲/۷ هـ. ق به کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی)

ممکن است این سؤال پیش بیاید که چرا در اموال مثلی نمی‌توان وجه مازاد مطالبه کرد؟ آیت الله سید کاظم حائری در پاسخ به این سؤال اینگونه می‌گویند: «اشیای مثلی ویژگی‌های متفاوتی دارند. باید ملاحظه شود که کدام نوع ویژگی در مثلثیت آنها دخیل است. اولین وصف از آن‌ها صفات ذاتی شیء مثلی هستند. یعنی ویژگی‌هایی که در مقایسه با منشأ نیاز انسان، یا سایر اموال در شیء مثلی شکل نگرفته است، مثل سیاهی و سفیدی. دومین وصف از آنها صفات نسبی هستند که با ملاحظه

منشأ نیازهای انسان در شیء مثلی شکل می‌گیرد، مثل این وصف لباس که باید انسان را از سرما حفظ کند. سومین وصف هم اوصاف نسبی هستند که با مقایسه با سایر کالاها و اموال در شیء مثلی محقق می‌شود، مثل گرانی و ارزانی و قدرت خرید. از نظر عرفی فقط ویژگی‌های ذاتی (نوع اول) در مثلثیت شیء دخیل هستند. بنابراین، ارزش و قدرت خرید پول که از اوصاف نسبی آن است، هیچ مدخلیتی در مثلث بودن آن ندارد و در صورت کاهش، ضمان آور نیست.» (مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات چهارمین سمینار بانک داری اسلامی ۲۶-۳۰)

۲-۱-۱- دلیل دوم: جبران کاهش ارزش پول، مصداق ربا

دومین دلیلی که برای عدم جواز جبران کاهش ارزش پول بیان شده این است که چون پول ارزش اعتباری مستقل دارد باید در دیون و روابط پولی ارزش اسمی آن را ملاک قرار داد نه قدرت خرید. چرا که اگر قدرت خرید را ملاک قرار دهیم موجب ربا خواهد شد. مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی این دلیل را مطرح کرده و می‌گوید: «چون پول‌های اعتباری رایج دارای ارزش اعتباری مستقل هستند، باید در دیون و سایر روابط پولی، ارزش اسمی مستقل آن را ملاک قرار داد، نه قدرت خرید پول را وگرنه مواجهه با ارتکاب ربای محرم خواهیم شد.» (جامع المسائل ۱: ۳۹۳؛ پاسخ به نامه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، شماره ۲۰۹۵، مورخه ۷۵/۱/۱۸؛ پاسخ به نامه کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، شماره ۵/۵۶/۶۱۹، مورخه ۱۳۷۵/۷/۱۸)

۳-۱-۱- دلیل سوم: عدم افزایش و کاهش پول

برخی ممنوعیت جبران کاهش ارزش پول را به این دلیل می‌دانند که پول ارزش واقعی و ذاتی ندارد که افزایش یا کاهش در ارزش آن ایجاد شود. بلکه یک ارزش اعتباری دارد که معتبر اعم از دولت و غیردولت. در افزایش و کاهش آن دخیل است نه افزایش و کاهش اموال خارجی معادل آن. بنابراین کاهش ارزش خرید که به معنی افزایش قیمت اموال خارجی است، ربطی به افزایش و کاهش ارزش اعتباری پول ندارد که بتوانیم آن را مطالبه کنیم. برخی از نویسندگان این دلیل را اینگونه بیان کرده‌اند: «کاهش ارزش پول ضمان ندارد؛ چون کاهش و افزایش در خود پول نیست، بلکه در معادل آن یعنی در اموال خارجی است. مال بودن آن هم اعتباری است و تا وقتی

که اعتبارکننده آن را معتبر بداند، پول جایگاه خود را دارد و مقدار ارزش و توان خرید آن هم باقی است و هیچ تغییری نمی‌کند؛ مگر با تغییر نظر اعتبارکننده، آن هم چه دولت باشد و چه غیر دولت. پول امروزی ارزش ذاتی و واقعی ندارد تا قابل کاهش یا افزایش باشد، بلکه اعتباری محض است و زیادی و کمی آن مانند اصل وجودش بسته به اعتبار اعتبارکننده است نه میل و رغبت مردم و در این فرض، بین کاهش و افزایش فاحش یا غیر فاحش فرقی نیست.» (شمس، مجله فقه اهل بیت ۹: ۳۲)

۴-۱-۱- دلیل چهارم: صحیحہ اسحاق بن عمار

آخرین دلیلی که برخی متعرض آن شده‌اند، صحیحہ اسحاق بن عمار است: «و یاسناده عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن أبان عن إسحاق بن عمار قال: قلت لأبي إبراهيم ع الرجل يكون له على الرجل الدنانير فيأخذ منه دراهم ثم يتغير السعر قال فتهي له على السعر الذي أخذها يومئذ وإن أخذ دنانير وليس له دراهم عنده فدنانيره عليه يأخذها برء وسهما متى شاء.» (عاملی، وسائل الشیعه ۱۸: ۱۸۴)

اسحاق بن عمار به امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌گوید: شخصی از کسی دینارهایی طلب کار است و از او درهم‌هایی می‌گیرد. سپس قیمت تغییر می‌کند. حضرت فرمود: او به قیمت روزی که گرفته است، حق دارد و اگر درهم ندارد، حق خود را فقط به همان مقداری که طلب دارد، به دینار می‌گیرد. طبق این حدیث باید گفت جبران کاهش ارزش پول صحیح نیست چرا که امام فرموده است باید قیمت همان روزی که گرفته را پس بگیرد.

۴-۱-۵- نقد و بررسی ادله مخالفین

از میان چهار دلیلی که مطرح شد همه قابل نقد و مناقشه هستند. دلیل اول و دوم فرض را این گرفته‌اند که پول فی نفسه مال است در حالی که باید گفت پول صرفاً یک سند حاکی از مال است. مثلی یا قیمی بودن متفرع بر مالیت یک شیء است، در حالی که اسکناس‌های موجود که از جنس طلا و نقره نیستند هیچ‌گونه مالیتی ندارند. از همین رو، تحقق ربا نیز مخدوش است. چرا که تحقق ربا منوط به این است که پول واقعی که ارزش ذاتی دارد رد و بدل شود. اما در مورد اسکناس‌های موجود، مالی که ارزش واقعی داشته باشد وجود ندارد که جبران کاهش ارزش آن مصداق ربا باشد.

اما درباره دلیل سوم نیز باید گفت این دلیل به خوبی گویای همان مطلبی است که گفته شد. در این دلیل آمده است که افزایش و کاهش در خود پول نیست که نیاز به جبران داشته باشد بلکه در معادل خارجی آن است که ربطی به پول ندارد. اگر در این دلیل به خوبی دقت شود می‌توان این نتیجه را گرفت که پول ارزش ذاتی و مستقل ندارد بنابراین در استفاده از آن به عنوان مهریه یا هرامر دیگری، باید معادل خارجی آن را ملاحظه کرد؛ چرا که در غیر این صورت پول به عنوان چیزی که مالیت ندارد مهریه قرار گرفته است در حالی که مهریه باید مال باشد. از این رو جبران کاهش ارزش پول که در واقع جبران کاهش جبران خرید است لازم است.

در نهایت در خصوص استدلال به روایت نیز باید گفت هرچند روایت به لحاظ سند صحیح است اما اولاً معارض با روایت صحیح السند یونس است. ثانیاً این روایت ادعای مخالفین را اثبات نمی‌کند؛ چون موضوع روایت درهم و دینار است که ارزش واقعی و مالیت دارند و با اسکناس‌های موجود متفاوت‌اند. قطعاً درهم و دینار از اموال مثلی هستند و در پرداخت دین باید مثل همان را بپردازد، اما همانطور که گفته شد اسکناس‌های موجود ارزش واقعی ندارند و با درهم و دینار قابل مقایسه نیستند. پس حکم مذکور در روایت را نمی‌توان به پول و اسکناس‌های امروزی سرایت داد.

۱-۲- لزوم جبران کاهش ارزش پول

دومین قولی که درباره جبران کاهش ارزش پول بیان شده است؛ جواز است. عده‌ای از فقها این نظر را بیان کرده‌اند و برای اثبات مدعای خود دلایل متعددی اقامه کرده‌اند. هرچند که این ادله بعضاً شبیه به هم هستند. محور کلی ادله این گروه سه مسئله است: اول مسئله مال نبودن اسکناس، دوم مسئله مال قیمی بودن اسکناس، سوم هم مسئله مثلی بودن اسکناس و حاکمیت قاعده لاضرر. ذیلاً این ادله بیان و بررسی می‌شوند.

۱-۲-۱- دلیل اول: ملاحظه قدرت خرید پول

چون فلسفه وجودی پول، بیان ارزش‌ها و مشخص شدن نسبت‌های مختلف ارزش بین کالاها و خدمات است، در دیون، مهریه و امثال آن‌ها باید به ارزش و قدرت خرید حقیقی پول توجه کرد.

آیت الله نوری همدانی در پاسخ به پرسش کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی در این خصوص می‌گوید: «از آنجا که پول رایج هر عصر و زمان مبین ارزش‌ها و نشانگر نسبت‌های مختلف بین کالاها و خدمات است و اساساً فلسفه وجودی پول نیز از همین اصل نشئت می‌گیرد، لذا به نظر حقیر لازم است به طور کلی در باب دیون و جنایات و ضمانات ارزش‌ها و قدرت خریدها را - که در زمان‌های مختلف متفاوت می‌شود - همیشه در نظر بگیریم و به حساب بیاوریم تا راه توجه ضرر و زیان را نسبت به داین و مجنی علیه و مضمون له مسدود سازیم. البته تعیین کمیّت و مقدار آن در زمان تأدیه باید با نظر متخصص باشد.» (پاسخ به نامه شماره ۸/۶۱۹/۵۶/د، کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی)

برخی دیگر نیز در این خصوص گفته‌اند: «به نظر ما پول نه مثلی است و نه قیمی، هر چند مال است؛ زیرا ضابطه مثلی و قیمی که فقها بیان می‌کنند مربوط به اموال و کالاهایی است که ارزش ذاتی دارند. فقهای ما کالا را به دو قسم قیمی و مثلی تقسیم نموده‌اند، ولی اسکناسی که صرفاً مال اعتباری است، این تقسیم در او راه ندارد و به تعبیر اصطلاحی، پول تخصصاً و موضوعاً از بحث مثلی و قیمی خارج است؛ زیرا امروز کسی پول را کالا نمی‌داند، بلکه آن را تنها نشانه قدرت خرید به حساب می‌آورد، نه چیز دیگر. این یک مسئله کارشناسی است که باید ببینیم آن‌ها پول را چه می‌دانند.» (موسوی بجنوردی، «مجله فقه اهل بیت» ۷: ۴۰)

۲-۱-۲- دلیل دوم: اسکناس سند پشتوانه

آیت الله هاشمی شاهرودی معتقدند که اسکناس سندی از پشتوانه است به همین دلیل باید ملاحظه ارزش واقعی و پشتوانه واقعی را کرد نه اینکه خود اسکناس را دید. ایشان در تقریر این نظر می‌گویند: «پول‌های اعتباری تنها برگه‌ای هستند که سازمان صادر کننده، آن‌ها را اعتبار و ارزش بخشیده است و به اندازه بهای آن، عهده‌دار پرداخت طلا و نقره از محل پشتوانه می‌گردد که بیشتر وقت‌ها از جنس طلاست. بدین سان آن چه بر عهده می‌آید، طلای به اندازه همان پول است. پس ناگزیر ضامن باید همین اندازه طلا یا همسانش را به پول بپردازد. بنابراین، تورم و کاهش ارزش پول، بدین گونه مورد ضمان است.» (مجله فقه اهل بیت ۲: ۵۶)

۳-۲-۱- ابراء ذمه عرفی؛ جبران کاهش ارزش پول

استدلال به نظر عرف دلیل دیگری است که برخی از فقها برای لزوم جبران کاهش ارزش پول اقامه کرده‌اند. در بیان این دلیل چنین آمده است: «ادای دین يك امر عرفی است. در جو توڑمی و هنگامی که ارزش پول کاهش پیدا می‌کند، باید دید عرف چه چیزی را ادای دین می‌داند. اگر کاهش ارزش پول شدید باشد، یقیناً عرف وقتی مدیون را بریء الذمه می‌شمارد که ارزش حقیقی پول را ملاک قرار دهد و آن را به دائن پرداخت نماید. در غیر این صورت، یعنی اگر مدیون ارزش اسمی را پرداخت کند، عرف عام او را بریء الذمه نمی‌داند. این امر در عرف دنیا در مورد سپرده‌های بانکی و سایر پرداخت‌های پولی مالی نیز مورد توجه است.» (مکارم شیرازی، مجموعه استفتائات جدید ۱۶۱؛ پاسخ به نامه شماره ۸/۶۱۹/۵۶/د، کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی)

۴-۲-۱- دلیل چهارم: پول ارزش دیگر کالا

دلیل دیگری که بر این نظر اقامه شده این است که: «پول، همان بها و ارزش خالص دیگر کالاها و اموال است. از همین رو، ضمان اموال و کالاهای قیمی به وسیله پول است؛ چرا که پول، خود، بهاست. پس چگونه ممکن است که ضمان آن، قیمی نباشد؟ بله، اگر ضمان چیزهای قیمی به بهای آن‌هاست، پس ضمان خود قیمت که همان پول است، ناگزیر قیمی خواهد بود. با این نکته که ماهیت پول چیزی جز قیمت و ارزش بودن برای چیزهای دیگر نیست؛ پس چون باید ضمانش نیز هم چون دیگر کالاهای قیمی بر حسب قیمت باشد، بلکه این سزاوارتر از کالاهاست.» (هاشمی شاهرودی، «مجله فقه اهل بیت» ۲: ۵۵)

۵-۲-۱- دلیل پنجم: صحیحه یونس

استدلال به برخی از روایات نیز از جمله ادله قائلین به این نظریه است. در صحیحه یونس آمده است: «عنه عن سهل بن زیاد عن محمد بن عیسی قال قال لی یونس کتبت الی الرضا ع أن لی علی رجل ثلاثة آلاف درهم و كانت تلك الدراهم تنفق بین الناس تلك الايام و لیس تنفق الیوم الی علیه تلك الدراهم باعیانها أو ما ینفق الیوم بین الناس فکتب ع الی لک أن تأخذ منه ما ینفق بین الناس کما اعطیته ما ینفق بین الناس.» (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام ۷: ۱۱۶)

به امام رضا علیه السلام نوشتیم: از شخصی، سه هزار درهم طلب دارم و آن درهم‌ها در آن زمان بین مردم در جریان بود، اما امروز در جریان نیست. آیا همان درهم‌ها را طلبکارم یا درهم‌هایی که امروز در جریان است؟ حضرت برای من نوشت: تو حق داری درهم‌هایی که امروز میان مردم در جریان داد و ستد است، بازپس‌گیری، همان‌گونه که درهم‌های در گردش را به او داده بودی.

سند این روایت معتبر است و به متن آن برای اثبات مدعا چنین استدلال شده است: «این روایت این نکته را می‌رساند که صفات انتزاعی و غیر حقیقی مال بر عهده می‌آید؛ چرا که دلالت بر ضمان ویژگی پول بودن درهم و در گردش بودن و داد و ستدش می‌کند. این که اگر درهم‌های داده شده از گردش افتادند، بریده‌کار است که درهم‌های در گردش را بپردازد؛ زیرا او نیز نخستین بار پول‌های در گردش به او داده بود. بدین سان، صفت در گردش بودن و پول بودن به عهده می‌آید، در حالی که یک صفت نسبی است، نه حقیقی. این پدیده به طور معمول، کاهش بهای درهم‌های پیشین را نسبت به درهم‌های در گردش به دنبال دارد و روایت چنین می‌رساند که بهای بیشتر هنگام در گردش بودن درهم داده شده به عهده ضامن می‌آید.» (هاشمی شاهرودی، «مجله فقه اهل بیت» ۲: ۷۸)

۶-۲-۱- دلیل ششم: قیمی بودن پول‌های فعلی

آیت الله معرفت معتقدند پول‌های فعلی قیمی هستند، نه مثلی. بنابراین، در هر زمانی باید قیمت آن را محاسبه کرد. پس جبران کاهش ارزش پول لازم است. ایشان در تقریر این استدلال گفته‌اند: «اساساً پول قیمی است، نه مثلی؛ زیرا آن چه در پول معتبر است، مالیت آن است؛ یعنی ارزش کاربردی و توان خرید آن.» (معرفت، «مجله فقه اهل بیت» ۷: ۱۴)

۶-۲-۲- دلیل هفتم: قیمی و مثلی بودن پول‌های فعلی

یکی دیگر از دلایل اقامه شده برای نظریه لزوم جبران کاهش ارزش پول این است که: «مانعی ندارد که افراد عرضی یک مال، مثلی باشند و افراد طولی آن، قیمی. می‌توانیم افراد طولی پول را در صورتی که زمان، نسبتاً طولانی باشد و اختلاف ارزش (قدرت خرید) آن، فاحش باشد و از نظر عرف قابل اغماض نباشد، قیمی به حساب آورد، اگر چه افراد عرضی آن مثلی باشد. البته این در صورتی است که اختلاف ارزش و قدرت خرید پول در دو زمان مختلف، در بازار قابل اغماض نباشد، و گرنه

مثلی خواهد بود. بنابراین، فقها اگر «پول» را از مقوله مثلیات می‌دانند نظر آنها یا باید به افراد عرضی (هم‌زمان) پول باشد یا به افراد طولی آن در صورتی که اختلاف فاحشی نداشته باشد.» (أصفی، «مجله فقه اهل بیت» ۷: ۲۲)

۸-۲-۱. دلیل هشتم: قاعده لا ضرر

آیت الله هاشمی شاهرودی در بیان لزوم جبران کاهش ارزش پول چنین می‌گوید: «عدم بازپرداخت مبلغی توسط ضامن افزون بر معادل اسمی آنچه از طرف دیگر دریافت شده، زیان و ضرر اشخاص را در پی خواهد داشت و چنین ضرری با قاعده «لا ضرر و لا ضرار» نفی می‌شود.» (مجله فقه اهل بیت ۲: ۷۱)

به تعبیر دیگر، در زمینه پول، «از آن جا که حقیقت پول و قوام آن به ارزش مبادله‌ای آن در بازار وابسته است و بهره دیگری در آن یافت نمی‌شود، تنها با کاهش ارزش در هنگام بازپرداخت نسبت به زمان دریافت، زیان نزد عرف عام صادق است.» (همان ۷۲)

همان طور که ذکر شد، آیت‌الله نوری همدانی نیز در این باره گفته بودند: «به نظر حقیر لازم است به طور کلی در باب دیون و جنایات و ضمانات، ارزش‌ها و قدرت خریدها را - که در زمان‌های مختلف، متفاوت می‌شود - همیشه در نظر بگیریم و به حساب بیاوریم تا راه توجه ضرر و زیان را نسبت به دائن و مجنی علیه و مضمون له مسدود سازیم.» (پاسخ به نامه شماره ۸/ ۶۱۹/ ۵۶/ د، کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی)

۹-۲-۱. دلیل نهم: قاعده عدل و انصاف

دیون غیر نقدی در بازار روز با کاهش ارزش مواجه می‌شود، لذا اقتضای عدالت این است که راهی برای تأمین حقوق افراد متضرر اتخاذ شود. مرحوم آیت‌الله مشکینی در این باره می‌نویسند: «در رابطه با مطلب مورد سؤال، به نظر این جانب، در مهریه‌های قدیمی و بلکه در تمام دیون پولی غیر نقدین [درهم و دینار] که پرداخته نشده و در بازار روز به حکم زوال مالیت است، باید راه عادلانه‌ای برای تأمین حقوق پیدا شود. مهریه همسر مؤمنی قبل از چهل سال، چهارصد تومان بود و آن وقت قیمت یک باغ بود و فعلاً در حدود ۱۶ عدد تخم مرغ طبیعی است. به نظر می‌رسد

باید وجه رایج آن زمان را با طلا تعیین کنند و امروز طلا یا قیمت امروز طلا را بدهند و اولی آن که به قیمت کار کارگر حساب کنند که مثلاً چهارصد تومان آن روز، قیمت کار چند روز کارگر بود و قیمت آن به مقدار کار اخذ شود.» (پاسخ به پرسش کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، مورخ ۱۳۷۵/۷/۲۲)

بعضی دیگر از فقها نیز به همین قاعده استدلال کرده‌اند: «برای اثبات ضمان، راه‌ها و استدلال‌های دیگری [مانند] بهره‌جستن از «قاعده عدل و انصاف» برای اثبات حق شخص زیان دیده [مضمون له] و این که بی بهره ساختن او از توان خرید پیشین پول، برخلاف عدل و انصاف است [مطرح شده است].» (هاشمی شاهرودی، «مجله فقه اهل بیت» ۷۰:۲)

۱-۲-۱۰- نقد و بررسی ادله موافقین جبران

همانطور که گفته شد این ادله نه‌گانه بعضاً شباهت زیادی به هم دارند. به طور کلی این دلایل را در سه رتبه می‌توان تحلیل کرد که در هر سه رتبه جواز جبران کاهش ارزش پول اثبات می‌شود اما با مقداری تفاوت در مباحث مبنایی آن.

رتبه اول: پول و اسکناس‌های امروزی اصلاً مال نیستند. پنج دلیل اول در مقام بیان این مدعا هستند که مالیت پول را از بین ببرند و به همین دلیل با ملاحظه قدرت خرید یا ملاحظه طلای پشتوانه آن، جبران کاهش ارزش را مجاز بدانند. حتی استدلال به عرف که بیان شد نیز گویای همین مطلب است؛ در واقع عرف چون برای پول ارزش ذاتی قائل نیست ابراء ذمه را با ارزش واقعی می‌سنجد نه ارزش اسمی. این خود نیز مؤید این مطلب است که پول اصلاً مال نیست. از همین رو در صحیح‌ه یونس نیز صفات حقیقی برای پول بیان نشده است بلکه صفاتی اعتباری همچون در گردش بودن معیار قرار گرفته بود. در حالی که اگر پول ارزش و مالیت واقعی داشته باشد چنین معیارهایی نباید در ادای دین مطرح می‌شد.

رتبه دوم: پول و اسکناس‌های امروزی مال هستند اما از اموال قیمی نه مثلی. در این ادله سعی شده است ضمن پذیرش مالیت پول، آن را از اموال قیمی بدانند. هر چند اصل مالیت پول در نظر ما مخدوش است اما این بیان نیز به شکل مبنایی می‌تواند ادعای ما را ثابت کند؛ یعنی در فرضی که ما

پول را مال بدانیم باز هم کاهش ارزش آن مجاز است چون ازاومال قیمی است. از میان ادله مذکور، دلیل ششم و هفتم در این رتبه جای دارند.

رتبه سوم: پول و اسکناس های امروزی می توانند مال مثلی باشند اما قاعده لاضرر و عدل و انصاف حاکم است. این بیان هرچند از مبنای مختار ما که عدم مالیت پول و اسکناس های امروزی است فاصله دارد، اما همچون ادله رتبه قبل به شکل مبنایی می تواند ادعای ما را اثبات کند؛ یعنی حتی در فرضی که پول را از اموال مثلی بدانیم مقتضای لاضرر و عدل و انصاف که از ادله حاکمه هستند، جواز جبران کاهش ارزش پول است.

۳-۱- نظریه مصالحه

سومین و آخرین نظر مصالحه است. برخی از فقها در مسئله جبران کاهش ارزش پول روش مصالحه را در پیش گرفته و بیان داشته اند که فرد بنا بر احتیاط مصالحه کند. آیت الله سیستانی در پاسخ به استفتایی در مورد مستحق للغير درآمدن آپارتمانی که قیمت مورد تبادل آن ۵۰ میلیون تومان است، فرموده اند: «همان مبلغ پنجاه میلیون را ضامن است. بلی اگر دچار توژم شدید شده، مثلاً ۲۰ برابر، ارزش پول کم شده، بنا بر احتیاط واجب، با هم مصالحه می کنند.» (استفتای کتبی مرکز آموزش های تخصصی فقه از دفتر معظم له)

آیت الله شبیری زنجانی نیز در پاسخ به همین پرسش گفته اند: «قیمت فعلی ساختمان لحاظ نمی شود. البته بنا بر احتیاط نسبت به کاهش ارزش این مقدار پول (ثمن معامله) مصالحه شود.» (استفتای کتبی مرکز آموزش های تخصصی فقه از دفتر معظم له)

آیت الله صالحی مازندرانی نیز همین نظر را داشته و گفته اند: «در اینجا بدهکار با پرداخت مبلغ مورد قرارداد که اکنون ارزش آن کاهش فاحش یافته است، در واقع، تمام دین خود را ادا نکرده است. افزون بر این، مسئله اجحاف و ضرر نیز مطرح می شود. از این رو، باید به گونه ای با یکدیگر مصالحه کنند.» (مجله فقه اهل بیت ۹: ۴۶۴۵)

در نقد و بررسی این نظریه به دو نکته باید توجه کرد: نکته اول اینکه با وجود نقد و بررسی ادله گروه اول و دوم جایی برای احتیاط باقی نمی ماند خصوصاً اینکه ادله گروه اول به طور کلی مخدوش

بود. نکته دوم هم اینکه هرچند ممکن است احتیاط به طور کلی مطلوب باشد اما در منازعات معمولاً مصالحه رخ نمی دهد و نیاز به نظر قطعی و نهایی قانونی داریم. مصالحه در موردی کاربرد دارد که امکان آن وجود داشته باشد. اما در محل بحث، طرفین مصالحه نمی کنند. اما در فرض منازعه که مصالحه صورت نمی گیرد چه باید کرد؟ قطعاً مصالحه نمی تواند راهکار عمومی و قانونی قرار بگیرد. بنابراین و با توجه به نقدهای وارد شده بر نظریه اول و سوم، نظریه دوم؛ یعنی جواز جبران کاهش ارزش پول نظریه موجه و صحیح به نظر می رسد.

۲- کاهش ارزش پول مصداق غرامت

۲-۱- دیدگاه فقها

پس از اینکه اقوال فقها درباره جواز یا عدم جبران کاهش ارزش پول روشن شد؛ باید به این سؤال پاسخ داد که آیا کاهش ارزش پول غرامت محسوب می شود که مشمول ماده ۳۹۱ قانون مدنی بشود یا نه؟ بدیهی است با توجه به اقوالی که بیان شد، قول کسانی که جبران کاهش ارزش پول را مجاز نمی دانند، مطلق است و جبران آن، عنوان غرامت را نیز شامل می شود. هم چنین باید گفت طبق قول کسانی که احتیاط به مصالحه کرده اند، بحث غرامت بودن کاهش ارزش پول از اساس مطرح نمی شود. بنابراین، بررسی موضوع مورد نظر فقط طبق قول کسانی است که جبران کاهش ارزش پول را لازم می دانند. در تعبیر این دسته از فقها، تصریح به غرامت بودن کاهش ارزش پول نشده است. با این حال، با دقت در استدلال های ایشان می توان این موضوع را به آنها نسبت داد. هرچند برخی از فقها همچون آیت الله سبحانی، مرحوم آیت الله بهجت و مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی به این مسأله تصریح کرده اند که طلبکار می تواند مبلغ مازاد را به عنوان خسارت و جبران کاهش ارزش پول مطالبه کند. (استفتای کتبی مرکز آموزش های تخصصی فقه از دفاتر مراجع معزز آیات عظام سبحانی، بهجت و موسوی اردبیلی)

۲-۲- نظر قانون گذار

قانون گذار در سال ۱۳۷۶، تعدیل دیون پولی را بر مبنای نرخ تورم و متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه در مورد مهریه پذیرفته و با تصویب ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال

۱۳۷۹، این حکم را به تمام دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج است، با ذکر شرایطی تسری داده است.

در این خصوص، تبصره الحاقی ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶/۴/۲۹ بیان داشته: «چنان چه مهریه وجه رایج باشد، متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی تعیین می‌گردد، محاسبه و پرداخت خواهد شد. هم‌چنین ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز می‌گوید: در دعاوی که موضوع آن، دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه دائن و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت نموده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد. مگر این که طرفین به نحو دیگری مصالحه نمایند.»

۳-۲- رویه قضایی

برخی از محاکم با توجه به مثلی بودن پول و وجود شبهه ربا در اخذ مبلغی مازاد بر ثمن، تنها به محکومیت بایع به استرداد مقدار ثمن قراردادی اعتقاد دارند؛ چنان که شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور در رأی شماره ۱۲/۶۱۹ مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۷، حکم دادگاه بدوی را که بایع فضولی (خوانده) را علاوه بر برد ثمن به پرداخت مبلغی مازاد بر آن محکوم کرده است، دارای ایراد قضایی تشخیص داده و به نقض آن حکم کرده است.

در مقابل این رأی، شعبه ۳۳ دادگاه عمومی مشهد در دادنامه شماره ۱۴۷/۱۴۷ مورخ ۱۳۸۳/۷/۲۶ با این استدلال که مبلغ پرداخت شده از سوی خواهان در زمان وقوع عقد بیع، نماینده ارزش پول زمان معامله بوده و با ابطال بیع، خواهان استحقاق دریافت همان مبلغ را با توجه به تغییر ارزش وجه رایج دارد، با اخذ ملاک در نحوه پرداخت (وجه رایج)، دعوی خواهان را وارد تشخیص داده و مستنداً به مواد ۳۲۵، ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مدنی و مواد ۱۹۸، ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، خوانده را به پرداخت نود و دو میلیون ریال ثمن مبیع با توجه به شاخص بهای تورم بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران در یوم الاداء محکوم کرده است.

۴-۲- رأی وحدت رویه

بعد از اختلافات یادشده در آراء قضائی، دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ آذر ۹۳، کاهش ارزش پول را مطابق نظر برخی از فقها؛ از مصادیق غرامت دانست و بایع را به پراخت آن ملزم کرد. روند صدور رأی وحدت رویه بدین شرح است: «جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده وحدت رویه ردیف ۳۰/۹۳ رأس ساعت ۹ روز سه شنبه مورخ ۱۳۹۳/۷/۱۵ به ریاست حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای حسین کریمی، رئیس دیوان عالی کشور و حضور حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای سید ابراهیم رئیسی، دادستان کل کشور و شرکت جنابان آقایان رؤسا، مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب دیوان عالی کشور، در سالن هیئت عمومی تشکیل و پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده درباره موضوع و استماع نظریه دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۷۳۳. ۱۳۹۳/۷/۱۵ منتهی گردید.»

۴-۲-۱- گزارش پرونده

با احترام، به استحضار می‌رساند: بر اساس گزارش شماره ۵۰۰۰۲/۸۱۱/۵۰۲۲/۹۰ الف مورخ ۱۳۸۹/۱۱/۱۷ رئیس حوزه قضایی شهرستان ماکو از شعب سوم و یازدهم دادگاه‌های تجدیدنظر استان آذربایجان غربی در مورد غرامات موضوع ماده ۳۹۱ قانون مدنی، طی پرونده‌های کلاسه ۵۲۰۰۲۹۶ و ۸۹/۸۹۰۰۸۶ آرای مختلف صادر شده است که خلاصه جریان هریک از آن‌ها به شرح ذیل منعکس می‌گردد:

الف) طبق محتویات پرونده کلاسه ۵۲۰۰۲۹۶ شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان، مرقوم در پرونده کلاسه ۲/۷۳۳/۸۸ ح ۲، شعبه دوم دادگاه حقوقی ماکو در مورد دعوی آقای سلیمان قاسم‌زاده فرزند محمدعلی علیه آقای علی مقدسی فرزند فتح‌الله، دادنامه شماره ۹۱۴/۸۸ ع ۹۱۴/۸/۳۰ ر ۱۳۸۸/۸ ر به این شرح صادر نموده است:

«در خصوص دعوی آقای س. ق. فرزند محمدعلی به طرفیت آقای ع. م.، فرزند فتح‌الله به خواسته بطلان معامله دو قطعه زمین خالی قطعات تفکیکی به شماره‌های ۱۴/۲۳ به مساحت

هفتصد مترمربع از پلاک ۱۰۱۹. اصلی به علت مستحق للغیر در آمدن مبیع مقوم به ده میلیون ریال و استرداد ثمن به مبلغ سی و پنج میلیون ریال و استرداد غرامات (افزایش قیمت) به مبلغ سیصد و نود میلیون ریال جمعاً پانصد و پنجاه و پنج میلیون ریال با اعسار از پرداخت هزینه دادرسی اولاً، در خصوص اعسار سابق بر این حکم بر قبول اعسار صادر که قطعیت یافته است. ثانیاً، در خصوص ماهیت امر توجهاً به شرح دادخواست تقدیمی، مبیعه نامه مورخ ۱۳۸۶/۶/۱۳ استعلام واصله از منابع طبیعی پیوست پرونده که مبین وجود پلاک ۱۰۹۱ - اصلی در محدوده ثبتی پلاک ۱۰۸ فرعی از ۱۰۶ اصلی قاسم آغلی و خارج نویسی پرونده کلاسه ۱۲۰۴/۸۷ و ۹۶۵/۸۷ که بر مملی اعلام شدن رقبه مذکور اشعار دارد و این که خواننده دفاعیات موجهی که بطلان دعوای خواهان را مدلل سازد، ارائه نداده است؛ لذا دادگاه بالحاظ نظریه کارشناس مصون مانده از تعرض، دعوی خواهان را وفق نظریه مذکور، محمول بر صحت تلقی به استناد ماده ۳۴۸ قانون مدنی و ماده ۱۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی حکم بر بطلان مبیعه نامه مورخ ۱۳۸۶/۶/۱۳ مربوط به قطعات ۲۳ و ۱۴ جمعاً به مساحت هفتصد مترمربع از پلاک ۱۰۹۱ - اصلی و الزام خواننده به پرداخت مبلغ سی و پنج میلیون ریال ثمن معامله در حق خواهان محکوم و اعلام می دارد. مضاف بر آن در خصوص مطالبه غرامات (افزایش قیمت ملک) توجهاً به این که از غرامات مندرج در ماده ۳۹۱ قانون مدنی صرفاً هزینه های دلالی و مخارج مصروفه بر رقبه موضوع مستحق للغیر مستفاد نمی گردد، چه این که عبارت «غرامات» به صورت مطلق به کار برده شده و حسب استفتائات معموله از آیات عظام مندرج در نشریه پیام آموزش شماره ۳۴ پیوست پرونده غرامات شامل افزایش قیمت نیز خواهد بود. لذا دادگاه بالحاظ مراتب فوق و نظریه کارشناسی، خواننده را به پرداخت مبلغ دویست و ده میلیون ریال از بابت افزایش قیمت در حق خواهان محکوم و اعلام می دارد. خواسته مازاد بر محکوم به، به جهت عدم اتکا [به] دلیل اثباتی محکوم به رد است. لذا دادگاه به استناد ماده ۱۹۷ قانون اخیرالذکر [حکم] بر بی حقی خواهان در این خصوص صادر و اعلام [می نماید]. نظر به محکوم له واقع شدن خواهان، هزینه دادرسی در مرحله اجرای حکم وصول خواهد شد. رأی صادره حضوری تلقی، ظرف مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدید نظر در محاکم محترم تجدید نظر استان می باشد.»

پس از تجدیدنظرخواهی معموله، شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان، طی دادنامه شماره ۳۷۰۰۷۰۵ مورخ ۱۳۸۹/۸/۲۷ چنین اتخاذ تصمیم کرده است:

در مورد تجدیدنظرخواهی آقای ع.م. به طرفیت آقای س.ق. از دادنامه شماره ۸۸/۹۱۴ صادره در پرونده کلاسه ۸۸/۷۳۳ دادگاه محترم شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی ماکو، مبنی بر صدور حکم به بطلان معامله موضوع قرارداد عادی مورخ ۱۳۸۶/۶/۱۳ (دو قطعه زمین خالی قطعات تفکیکی به شماره‌های ۲۳ و ۱۴ به مساحت ۷۰۰ مترمربع از پلاک ۱۰۹۱ اصلی) به علت مستحق لغیردرآمدن مبیع و پرداخت ثمن معامله به مبلغ سی و پنج میلیون ریال در حق تجدیدنظرخوانده و پرداخت غرامات به مبلغ دویست و ده میلیون ریال از بابت افزایش قیمت در حق تجدیدنظرخوانده، اولاً، نظر به این که در خصوص بطلان معامله و استرداد ثمن ایراد و اعتراض مؤثر و موجهی از ناحیه تجدیدنظرخواه که موجبات نقض دادنامه موصوف را فراهم آورد، به عمل نیامده و با ارجاع امر از سوی این دادگاه به هیئت سه نفره کارشناسان نیز مشخص شده که قطعات مورد معامله خارج از مالکیت فروشنده آقای ع.م. قرار داشته و اعتراض موجه و مؤثری از سوی تجدیدنظرخواه به این نظریه معمول نگردیده و نظریه کارشناسان با احوال مسلم قضیه مغایرتی ندارد. لذا دادنامه تجدیدنظرخواسته در این موارد، صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می‌گردد و به استناد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی [دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور] مدنی آن را تأیید می‌نماید. اما در خصوص قسمت دیگر دادنامه یعنی پرداخت غرامات به مبلغ دویست و ده میلیون ریال، چون این مبلغ به عنوان افزایش قیمت در نظر گرفته شده و غرامات شامل هزینه‌هایی است که مربوط به معامله می‌شود و از انجام معامله به خریدار وارد می‌شود و توژم موجود در جامعه که موجب افزایش قیمت می‌شود، نمی‌تواند داخل در غرامات تلقی گردد. بنا به مراتب، این قسمت از دادنامه را موجه و قانونی تشخیص نداده، به استناد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی [دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور] مدنی آن را نقض و در خصوص دعوی خواهان آقای س.ق. به طرفیت خوانده آقای ع.م. به خواسته مطالبه غرامت (ناشی از افزایش قیمت ملک) در توجه به موارد فوق الذکر و به استناد ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی [دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور] مدنی حکم به بی‌حقی

خواهان صادر و اعلام می‌شود. صدور این حکم مانع از مطالبه مخارجی که خریدار به سبب انجام معامله نموده و غرامت به آن مخارج شامل می‌شود، نخواهد بود. رأی صادره از سوی این دادگاه قطعی است.

ب) در پرونده کلاسه ۸۹۰۰۸۶/۸۹ شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان مذکور در فوق، شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ماکو درباره دعوی آقای ب. ح. ع. فرزند پرویز به طرفیت آقای ه. ف. فرزند میکائیل، طی دادنامه ۱۳۸۸/۹/۱۱.۹۵۰/۸۸ اعلام داشته است:

«در خصوص دعوی آقای ب. ح. ع.، فرزند پرویز با وکالت ع. م. م. وکیل پایه یک دادگستری به طرفیت آقای ه. ف. فرزند میکائیل به خواسته فسخ معامله مورخ ۱۰۲۵ مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۵ به علت مستحق‌الغیر بودن مبیع مقوم به یازده میلیون ریال، استرداد ثمن معامله مقوم به هفت میلیون و چهارصد و سیهزار ریال و مطالبه غرامات و افزایش قیمت ملک مرقوم طبق نظریه کارشناسی و خسارات دادرسی پرونده کلاسه ۶۷۹/۸۶ این دادگاه مقوم به سه میلیون ریال با احتساب حق الوکاله و هزینه‌های دادرسی که در اولین جلسه دادرسی خواسته راز فسخ به بطلان تغییر داده است، توجهاً به شرح دادخواست تقدیمی، مبیعه‌نامه مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۵ پیوست پرونده نظریه کارشناسی موضوع پرونده کلاسه ۶۷۹/۸۶ از دادگاه این که خواننده دفاعیات موجهی که بطلان دعوی خواهان را مدلل سازد، ارائه نداده است، چه این که:

۱- عدم اطلاع بایع از مستحق‌الغیر بودن تلقی مسئولیت مدنی وی را فراهم نخواهد آورد.

۲- علی‌رغم ادعا مبنی بر طرح دعوی جلب ثالث به این دادگاه در پرونده مطروحه ارائه نشده

است.

۳- غرامات مقرر در ماده ۳۹۱ قانون مدنی به صورت مطلق آورده شده، عدم تسری آن به افزایش قیمت ملک با توجه به تورم و کاهش ارزش پول و تلقی آن صرفاً هزینه‌های دلالتی و نگه‌داری و امثال آن مستفاد نمی‌شود بالاخص این که حسب استفتای اخیر از مراجع عظام، به اکثریت، معتقد به پرداخت روز ثمن یا براساس تورم بوده‌اند. بنا به مراتب، دادگاه دعوی خواهان را محمول بر صحت تلقی به استناد مواد ۳۹۰، ۳۹۱ و ۳۴۸ قانون مدنی، مواد ۱۹۸ و ۵۱۵ قانون آیین دادرسی

دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ضمن صدور حکم بر بطلان بیع مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۵ فیما بین متداعیین، پرونده خوانده را به پرداخت مبلغ هفت میلیون و چهارصد و پنجاه هزار ریال از بابت ثمن معامله، مبلغ یکصد و چهل میلیون و هفتصد و پنجاه هزار ریال از بابت غرامات (افزایش قیمت) و مبلغ پنج میلیون و هفتصد و سی و یک هزار و دویست ریال از بابت شصت درصد حق الوکاله وکیل در مرحله نخستین دادرسی و مبلغ سه میلیون و یکصد و سی و پنج هزار و یکصد ریال از بابت هزینه دادرسی در حق خواهان، محکوم و اعلام می‌دارد. خسارت دادرسی پرونده کلاسه ۶۷۹/۸۶ این دادگاه به جهت صدور حکم بر بطلان دعوی و قطعیت آن مردود است. لذا دادگاه به استناد ماده ۱۹۷ قانون ماژالذکر حکم بر بی‌حقی خواهان در این خصوص صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره، حضوری تلقی، ظرف مهلت بیست روز از تاریخ [ابلاغ] قابل تجدیدنظر در محاکم محترم تجدیدنظر استان می‌باشد.»

با اعتراض محکوم علیه، شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان مربوطه دادنامه ۱۴۵۰۰۳۶۰. ۱۳۸۹/۳/۳۱ را به این شرح صادر کرده است:

«تجدیدنظرخواهی آقای ه. ف. نسبت به دادنامه شماره ۸۸/۹۵۰ صادره در پرونده کلاسه ۸۸/۳۶۷ شعبه دوم دادگاه محترم حقوقی ماکو که به موجب آن، حکم به بطلان بیع مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۵ قرارداد شماره ۱۰۲۵ و پرداخت ثمن مورد معامله به نرخ روز صادر شده است، به لحاظ عدم ایراد و اعتراض مؤثر در راستای نقض دادنامه وارد نبوده، به استناد ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، ضمن رد تجدیدنظرخواهی، عین دادنامه بدوی تأیید می‌گردد. رأی صادره قطعی است.»

همان طور که ملاحظه می‌شود، برداشت شعب سوم و یازدهم دادگاه‌های تجدیدنظر استان آذربایجان غربی از عبارت «غرامات» مذکور در ماده ۳۹۱ قانون مدنی متفاوت بوده که منجر به تصمیمات صدراالشعار گردیده، به طوری که شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر، تورم موجود در جامعه را که موجب افزایش قیمت‌ها می‌شود، غرامت تلقی نکرده و دادنامه ۹۱۴/۸۸ شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی ماکو را در این قسمت، نقض و حکم بر بی‌حقی خواهان بدوی صادر کرده، ولی

شعبه یازدهم این دادگاه، افزایش قیمت ناشی از تورم موجود در جامعه را غرامت تلقی و دادنامه ۹۵۰/۸۸ شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی ماکورا تأیید نموده است که برای جلوگیری از صدور آرای متهافت، طرح قضیه را برای صدور رأی وحدت رویه قضایی موضوع ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری تقاضا دارد.

ج) نظریه دادستان کل کشور

با احترام، در خصوص پرونده وحدت رویه شماره ۳۰/۹۳ موضوع اختلاف بین شعب سوم و یازدهم دادگاه‌های تجدیدنظر استان آذربایجان غربی، نظر خود را به شرح ذیل اعلام می‌دارم. قبلاً ذکر چند نکته را ضروری می‌دانم:

۱- آن چه ملاک در جبران خسارت مشتری است، کاهش قدرت خرید وی در اثر تورم و به عبارتی کاهش قیمت ثمن است، نه آن چه در نظریه اداره حقوقی با عبارت «افزایش قیمت ملک» آمده است. در فتاوی مراجع عظام، حضرات آیات بهجت، شبیری زنجانی، مکارم شیرازی، نوری همدانی و هم‌چنین مقام معظم رهبری، نظر به مصالحه در برخی از موارد و توجه به کاهش قدرت خرید در موارد دیگری، حضرت امام رحمته‌الله علیه در مورد غصب بودن آن دارایی‌ها فرموده‌اند که از جهت وحدت ملاک قابل استناد است که جبران خسارت مشتری را فتوا داده‌اند و نیز اشاره به قیمت ثمن یا نرخ تورم شده است.

۲- مستفاده از مواد ۳۹۱ و ۳۹۲ قانون مدنی و فتاوی غالب مراجع عظام این است که خسارت وارده بر مشتری نباید بلاجبران و حتی در صورت کسر قیمت ملک، بایع مکلف شده اصل ثمن را استرداد نماید. لذا حمل لفظ غرامات فقط بر هزینه‌های مشتری در ملک مورد معامله، خلاف ظاهر و اطلاق آن است.

۳- نظر به این که در سؤال مورد استفتاء، اشاره‌ای به افزایش قیمت نشده است، شاید بتوان فتاویایی که اصل ثمن را تصریح دارد، حمل بر فرض کسر قیمت ملک دانست به این معنا که حتی در صورت کسر قیمت ملک، بایع موظف است اصل ثمن را مسترد دارد.

علی‌هذا با توجه به مراتب فوق، نتیجتاً رأی شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان

غربی مبنی بر این که غرامات شامل افزایش قیمت با توجه به تورم اقتصادی می‌شود، را صائب دانسته و تأیید می‌نمایم.

د) رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳. ۱۳۹۳/۷/۱۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به موجب ماده ۳۶۵ قانون مدنی، بیع فاسد اثری در تملک ندارد؛ یعنی مبیع و ثمن کماکان در مالکیت بایع و مشتری باقی می‌ماند و حسب مواد ۳۹۰ و ۳۹۱ قانون مرقوم، اگر بعد از قبض ثمن، مبیع کلاً یا جزئاً مستحق للغیر درآید، بایع ضامن است و باید ثمن را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری به وجود فساد، از عهده غرامات وارد شده بر مشتری نیز برآید و چون ثمن در اختیار بایع بوده است، در صورت کاهش ارزش ثمن و اثبات آن، با توجه به اطلاق عنوان غرامات در ماده ۳۹۱ قانون مدنی، بایع قانوناً ملزم به جبران آن است. بنابراین، دادنامه شماره ۳۶۰ مورخ ۱۳۸۹/۳/۳۱ شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان غربی در حدی که با این نظر انطباق دارد، به اکثریت آراء، صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

نتیجه

ماده ۳۹۱ قانون مدنی مقرری دارد که اگر مشتری به وجود فساد جاهل باشد، بایع باید غرامات وارده بر مشتری را نیز پرداخت کند. فقها نیز این نظر را پذیرفته‌اند لیکن با این تفاوت که مقید به حالت جهل نمی‌دانند. علاوه بر این فقها در اینکه کاهش ارزش پول را باید جبران کرد یا خیر چند نظر دارند؛ نظریه عدم جواز، نظریه مصالحه و نظریه جواز که صحیح به نظر می‌رسد. به تبع اختلافات موجود فقهی، رویه قضات نیز متفاوت بوده است به همین دلیل دیوان عالی کشور برای رفع اختلاف در آراء، رأی وحدت رویه مبنی بر جواز جبران را صادر کرده است. بنابراین از آن جایی که کاهش ارزش پول نوعی غرامت است، شمول ماده ۳۹۱ قانون مدنی آن را در بر می‌گیرد و جبران کاهش ارزش پول لازم است.

۱. استفتای کتبی مرکز آموزش های تخصصی فقه از دفتر آیت الله بهجت
۲. استفتای کتبی مرکز آموزش های تخصصی فقه از دفتر آیت الله سبحانی
۳. استفتای کتبی مرکز آموزش های تخصصی فقه از دفتر آیت الله سیستانی
۴. استفتای کتبی مرکز آموزش های تخصصی فقه از دفتر آیت الله شبیری زنجانی
۵. استفتای کتبی مرکز آموزش های تخصصی فقه از دفتر آیت الله موسوی اردبیلی
۶. آیت الله تبریزی، پاسخ به پرسش کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مورخه ۱۳۷۵/۷/۲۴ ه.ش؛
۷. آیت الله سیستانی، پاسخ به پرسش کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی مورخه ۱۷/جمادی الثانی/۱۴۱۷ ه.ق؛
۸. آیت الله مشکینی، پاسخ به پرسش کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی، مورخ ۱۳۷۵/۷/۲۲؛
۹. آیت الله نوری همدانی، پاسخ به نامه شماره ۸/۶۱۹/۵۶-د، کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی؛
۱۰. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق؛
۱۱. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه.ق؛
۱۲. فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل (فارسی)، قم: انتشارات امیر قلم، چاپ یازدهم، بی تا.
۱۳. مجموعه سخنرانی ها و مقالات چهارمین سمینار بانک داری اسلامی، مؤسسه عالی آموزش بانک داری، چاپ اول، ۱۳۷۳ ه.ش؛
۱۴. مجموعه سخنرانی ها و مقالات هفتمین سمینار بانک داری اسلامی، مؤسسه عالی آموزش بانک داری، چاپ اول، ۱۳۷۵ ه.ش؛
۱۵. مصاحبه با جمعی از اساتید، «احکام فقهی پول»، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ۷ (۱۳۷۵)، ۴۳-۹؛
۱۶. مصاحبه با جمعی از حضرات آیات، «گفتگو احکام فقهی پول (۲)»، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ۷ (۱۳۷۵)، ۵۵-۳۱.

-
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر، مجموعه استفتائات جدید، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ دوم، ۱۴۲۷ ه.ق؛
۱۸. هاشمی شاهرودی، سید محمود، «ضمنان کاهش ارزش پول»، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ۲ (۱۳۷۴) ۸۸-۴۸.